

طرحی دربارهٔ

اصلاحات ارضی

ب۔ پارسا

۱- سلطه زورمندان بر روستاهای ایران، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، مدام در تغییر و در هر دوره شکلی خاص بخود گرفته تا اینکه در اوایل قرن نوزدهم مالکیت بصورت امروزی پدیدار شد و اندک اندک شکل گرفت. تا قبل از اعلام اصلاحات ارضی نمونه‌های متفاوتی از قدیمترین تا نوترین اشکال سلطه بر زمین در کشور ما بچشم میخورد. مثلاً "هنوز جایی بود که رعایا صرفاً" بر اساس سنت و ترس از قدرت به فرد یا گروه اجتماعی نیرومندی، که هیچ سند و مدرکی هم در دست نداشت، از دام و از کشت و کار خود منالی بصورت سرانه و یا سهم اربابی هدیه میکردند، در جایی دیگر ارباب با داشتن سند مالکیت به صورت مالک از دهقان صاحب نسق سهم مالکانه - غالباً "بصورت جنس - دریافت میکرد، و در جایی دیگر ارباب مانند صاحب بلا منازع ملک عده‌ای کارگر زراعتی در خدمت داشت و به آنان مبلغی دستمزد میپرداخت.

قبل از این معمولاً "املاک برای انتفاع از طرف سلطان حاکم وقت به تیول قدرتمندان درباری سپرده میشد تا به نفع خود و برای مدتی - که گاه انقطاع مییافت و گاه تمدید میشد - از عایدی آن زندگی کنند و گاه این قدرت مرکزی همراه با قدرتهای محلی فشار مضاعفی بر دهقانان وارد میساخت. در گذشته‌های دورترین - سلطه بصورت "اقطاع" عملی میشد که سپاهیان و غیر سپاهیان درباری هر دو از آن بهره‌مند میشدند. در گذشته‌های باز هم دورتر، در آن زمان که هنوز اسلام و پس از آن نیز حکومت ترکان بر ایران دست نیافته بود روستائیان اتباع پادشاه شمرده میشدند که قشری یا طبقه‌ای از افراد مرفه محلی بنام "دهقان" میان آنان و دربار واسطه بودند و مالیات و منال را جمع‌آوری میکردند و به سلطان و درباریان تحویل میدادند و خود

نیز از این ممر چیزی غایدشان میشد. و خیلی دورتر، در آن زمان که هنوز کشت و کار وسیله عمده معیشت نبود و مردم بیشتر کوچ‌نشینان دامدار بودند و روابط قومی بر هر چیز حکومت میکرد، بیشک رابطه میان زورمندان و توده با این هر سه تفاوت داشت.

۲- هر یک از اشکال روابط اجتماعی بالطبع مسائل خاص خود را بوجود می‌آورد و برای حل این مسائل بود که توده‌ها دست به قیام میزدند و متفکران اجتماعی طرح‌هایی ارائه میدادند.

قدیمترین جنبشی که با ارزش جهانی در ایران رخ داد جنبش مزدکیان بود که برخی آنرا جنبش کمونیستی ایران نامیدند. این جنبش که متفکری بزرگ به نام مزدک در رأس خود داشت یک نسل اشرافی را از میان برداشت و روابط میان درباریان و رعایا را بکلی برهم زد و روستائیان را صاحب اختیار خود ساخت ولی سرانجام شکست خورد و نسل جدیدی از اشرافیت بر اوضاع مسلط شد.

در قرون وسطی حکومت مغولی ایران با هدایت متفکران ایرانی در زمینه کشاورزی اجباراً " دست به اصلاحات عمده‌ای زد که آثار آن در طول زمان از میان رفت و سرانجام اندکی پیش از جنبش مشروطیت ایران دولت اصلاح طلب امیرکبیر اجرای اصلاحاتی را در زمینه روابط اجتماعی در روستا آغاز کرد که قبل از آنکه بتواند موجب تحولی شود از میان رفت.

در آستانه انقلاب مشروطیت متفکران اجتماعی ایران بویژه به مسائل ارضی توجه کردند و برای اولین بار الغاء مالکیت و تقسیم زمین بین دهقانان را مطرح ساختند.

جنبش مشروطیت که از لحاظ تئوریک جنبش بوژژوا - لیبرال بود، طبعاً " با مقاومت سیستم فئودالی قرون وسطائی روبرو میشد ولی چون در آغاز بسیار محافظه‌کارانه و بیرنگ بود و قصد داشت که مشکلات اجتماعی را از طریق رفورم و آشتی با فئودالها حل کند نتوانست به اعماق جامعه دهقانی راه یابد.

۳- جنبش مشروطیت که در جریان تکامل خود توده های خورده بورژوازی شهر را بیش از پیش در مقابل فئودالها قرارداد اندک اندک بهمیان دهقانان راه یافت. دهقانان اینجا و آنجا در برابر ملاکان ایستادند و یاگاه به مجاهدان پیوستند تا آنکه سرانجام بصورت توده های در نهضت جنگل شرکت جستند.

استقرار دیکتاتوری بیست ساله... که تمام جنبه های دموکراتیک جنبش مردم ایران را سرکوب کرد در عین حال که بمنظور ایجاد قدرت مرکزی در برابر سلطه ملوک الطوائفی قوانین عشایر قرار داشت، مالکیت بزرگ ارضی را عملاً و قانوناً تسجیل کرد و در برابر تمایلات دهقانان به دفاع از ملاکان بزرگ جدید برخاست. طبقه ملاکان بزرگ تازه که از تجار بزرگ شروتمند، از بوروکراسی نظامی و اداری و همچنین از فئودالهای لیبرال سابق - که خود را با شرایط تازه تطبیق داده بودند - تشکیل میشد و دربار و شخص شاه را به عنوان بزرگترین ملاک در راس خود داشت به شکل تازه و باخشونتی بیش از هر زمان دیگر از دهقانان بهره کشی میکردند، و این امر خود تضاد میان دهقانان و محافل قدرت را بیشتر میکرد.

پس از مداخله نظامی متفین در ایران و تضعیف حکومت مرکزی، مبارزه دهقانان علیه محافل قدرت وارد مرحله حادی شد. حکومت چندبار بمنظور تعدیل مبارزات دهقانان مجبور شد قوانینی به نفع آنان وضع کند، و شاه وعده های از ملاکان، فروش تدریجی املاک زیر سلطه خود را به دهقانان آغاز کردند ولی هیچیک از این اقدامات نتوانست تضاد جامعه روستایی ایران را - که تضاد اصلی کشور بود - حل کند و سرانجام پس از یک سلسله کشمکشها و تهیه قوانین ناقص در سال ۱۳۴۰ دولتی برسرکار آمد که آخرین قانون اصلاحات ارضی را تنظیم کرد و به اجرای آن دست زد.

وضع روستای ایران در آستانه اصلاحات ارضی

۱- در قسمت اعظم روستاهای ایران زراعت بصورت دیم و با ابزار

قدیمی کشت و کار انجام می‌گیرد و بدین ترتیب در تولید کشاورزی، زمین نقش عمده و اساسی دارد ولی بسیار نیز اتفاق می‌افتد که آبیاری مصنوعی اهمیتی معادل با زمین یا برتر از آن پیدا می‌کند.

احداث و نگهداری قنات‌ها، که یکی از منابع عمده آب در روستای ایران است، عامل عمده‌ای است که نه تنها در تولید بلکه در روابط تولید نیز تاثیر می‌گذارد. بهر حال عوامل عمده تولید در کشاورزی ایران اول زمین و سپس آب است و سرمایه اصلی را در این رشته از تولید این دو عامل تشکیل می‌دهند زیرا ابزار تولید کشاورزی، که در شرایط معمولی یک جفت گاو و یک خیش است، هنوز آن چنان عاملی است که فراهم ساختن آن از جانب یک روستائی عادی ممکن است و حال آنکه برای حفر و حفظ قنات، که امری تخصصی و فنی است، مقدار سرمایه‌ای لازم است که یک دهقان معمولی فاقد آنست و زمین نیز، که روزگاری ملک کسی بوده که آنرا بارور می‌ساخته، در بسیاری از نقاط بدست زورمندان افتاده است.

بدین ترتیب مالکیت ارضی در ایران یا بصورت تسلط بر زمین و یا آب و یا هر دو توأم " تجلی می‌کند.

۲- مالکیت بر زمین و آب در ایران اشکال مختلفی دارد. زمین و آب یا در ملکیت غیرزارع است و یا در اختیار زارع، و این مالکیت یا بزرگ است و یا کوچک.

معمولا " ملک مالک غیرزارع بزرگ است و عادتاً " به دهقان - هر چند هم صاحب زمین یا آب باشد - مالک خطاب نمی‌کنند زیرا دهقانی که حتی صاحب یک دانگ از یک ده باشد در سراسر ایران انگشت شمار است ولی البته هر صاحب زمین غیر زارعی نیز مالک بزرگ نیست زیرا فراوانند کسانی که در اثر توارث حصه کوچکی زمین بدستشان رسیده و یا احیاناً " به تفنن و یا به منظور استفاده‌های تفریحی قطعه زمینی یا باغی خریده باشند.

به تحقیق نمی‌توان گفت چقدر از روستاهای ایران در اختیار ملاکان بزرگ، چقدر خرده مالکی و یا چقدر آن در اختیار دهقانان است. حتی

یک نسبت تقریبی نیز در این زمینه نمی‌توان بدست داد ولی هرچه هست در کنار املاک بزرگ مالکین کوچک غیرزارع و زارعان صاحب زمین کم نیستند حتی می‌توان گفت که وسعت املاک این دو گروه اخیر با جمع املاک عمومی یعنی خالصجات و موقوفات - بیش از املاک دسته اول است .

علاوه بر اینها ، بخصوص در میان ایلات ، زورمندانی بودند که قدرت شان صرفاً " بر مبنای مالکیت بر زمین نبود و اساساً " هیچ‌نوع سند و قباله‌ای در دست نداشتند بلکه نیروی اجتماعیشان بیشتر مبتنی بر روابط ایلی و قومی بود .

می‌توان از املاکی نیز نام برد که علی‌رغم وجود اداره ثبت و غیره هنوز هم مجهول‌المالک اعلام می‌شوند ، و از املاکی سخن گفت که علی‌رغم ثبت آنان بنام مالک هنوز مورد منازعه است و دهقانان خود را صاحب واقعی آن می‌دانند .

۳- بطوریکه گفته شد در تعدادی از روستاها دهقانان خود مالک زمین و یا زمین و آب هستند ولی در اکثر نقاط آنان از این نعمت محرومند . اما دهقان ایرانی در عین حال دارای حق ریشه‌ای است که بر فرمانروایی مطلق ملاکان مهار می‌زند .

زارعان ایرانی ، چه در املاک ملاکان بزرگ ، چه در املاک عمومی و چه در روستاهای دهقان - مالکی به سه‌گروه دهقان مرفه ، متوسط و فقیر تقسیم می‌شوند ، در عین حال گروه چهارمی - کارگران کشاورزی - نیز وجود دارد که این جمع را تکمیل می‌کند .

درست است که اینها همه در کار کشاورزی مستقیماً " دست دارند و معیشتشان از این طریق می‌گذرد ولی میان سه دسته اول با دسته چهارم فرق اساسی وجود دارد . اولیها به زمین بسته‌اند و حال آنکه گروه چهارم هر جا که کار باشد به آنجا سفر می‌کند . اولیها در قبال مالکیت مالک سهمی - که البته سهم عمده است - به او می‌پردازند و حال آنکه دومیها در قبال کار خود مزدی به نقد یا به جنس دریافت می‌کنند . اولیها خود را نسبت به زمین

صاحب حق می دانند ولی کارگران کشاورزی تنها اتکائشان نیروی کارشان است که ممکن است آنها در خدمت ملاک بکار برند و یا آنها در اختیارزارع مرفهی بگذارند که خود به تنهایی قادر به انجام تمام کارهایش نیست. ولی از سه گروه دهقانان صاحب ریشه - یا آنطور که حالا باب روز شده صاحب نسق - اولی ها، یعنی دهقانان ثروتمند مرفه کسانی هستند که آنقدر زمین و آب در اختیار دارند که کار خودشان به تنهایی برای استفاده از آن کافی نیست و در نتیجه شخص یا اشخاص دیگری را استثمار می کنند و گاه هم اتفاق می افتد که میزان کار خود را به حداقل می رسانند و قیافه نیمه ارباب به خود می گیرند.

دسته دوم دهقانان متوسطی هستند که برای گذران خود نه نیازی به کار دیگران دارند و نه کار خود را می فروشند و بالاخره خود گروه سوم یعنی دهقانان فقیر آنقدر زمینشان محدود است که کفاف مخارج آنان را نمی کند و قسمتی از وقت آزاد خود را برای تامین معیشت در اختیار دیگران می گذارند. کارگران کشاورزی اگر خواستی داشته باشند بالا رفتن دستمزد است که ممکن است طرف دعوای آنان یا ملاک باشد یا دهقان ثروتمند ولی گروه های مختلف دهقانی در روابط اجتماعی خود مستقیماً "باملاک طرفند. ملاک در روستای ایران آنچنان قدرت اقتصادی دارد که به اتکای آن در حکومت شهری نیز با سایر طبقات شریک است و دهقان ایرانی مجبور است سهم عمده درآمد خود را به او بدهد و حتی مقداری نیز بعنوان سیور و سات به او هدیه کند و گذشته از آن در برابر او فاقد هر نوع قدرت اجتماعی است. هدف دهقانان متناسب با موفقیت اجتماعی شان محدود کردن و یا از میان بردن قطعی سلطه اقتصادی - اجتماعی اوست و تمام آنان در این راه بایکدیگر متفنند.

۴- مبارزه دهقانان باملاکان در میان طبقات مختلف اجتماعی نظریات گوناگونی را برای حل این تضاد بوجود آورده است:

طبقات و قشرهای لیبرال نوعی تعدیل را پیشنهاد می کردند. این

تعدیل بطور عمده در تقلیل سهم مالکانه منعکس میشد. در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ حکومت در برابر تشدید مبارزه دهقانان قوانینی به این منظور تصویب و اجرا کرد. اولی تا ۱۵٪ و دومی تا ۲۰٪ سهم مالکان را از محصول تقلیل داد ولی نه مالکان و نه دهقانان هیچکدام به این امر راضی نبودند. ملاک هرکجا و هر وقت زورش می‌رسید همان سهم سنتی خود را می‌گرفت و دهقان نیز اگر زورش می‌رسید چیزی به ارباب نمی‌پرداخت، که البته غالباً منجر به فشار بعدی ملاک و غرامت چند برابر دهقان می‌شد.

حکومت همچنین، به منظور تعدیل فشار، به فروش دهات خالصه دست زد ولی در اکثر قریب به تمام موارد این املاک نصیب ملاکان و زورمندان شد و دست دهقانان از آن تهی ماند، گویانکه اگر هم این املاک صد درصد به دهقانان می‌رسید املاک ملاکان همچنان دست نخورده باقی می‌ماند.

تضاد همچنان برجا بود. عده‌ای از ملاکان و از آن جمله دربار به فروش قسمتی از املاک خود به دهقانان دست زدند. تعداد این املاک البته بسیار محدود بود ولی دهقانان مرفه و ثروتمند از آن استقبال کردند. اما گره کار در این املاک معدود محدود نبود و تضاد همچنان وجود داشت و عده‌ای از ملاکان هنوز مقاومت می‌کردند.

نظریات انقلابی از سالها پیش مصادره املاک، و معتدل‌ترها خرید و واگذاری مجانی آنها را به دهقانان پیشنهاد می‌کرد ولی جنبش انقلابی سرکوب شده بود و نیروئی که بتواند این نظر را اعمال کند وجود نداشت، دولت‌ها سخن از محدود کردن وسعت املاک ملاکان به میان آوردند و حتی قوانینی نیز در این زمینه به تصویب رسید ولی این قانون عملاً "بلا اجرا ماند زیرا ملاکان از ملاک بودن تحاشی کردند و در مرکز قدرت به میان تهی ساختن قانون پرداختند. بالاخره خرید املاک بزرگ و فروش قسطی آن به دهقانان جای تمام نظریات را گرفت و دولت به آن دست زد.

علل داخلی و خارجی

الف - علل داخلی : تغییر روابط تولیدی در روستای ایران که بصورت "اصلاحات ارضی" تظاهر کرد و بدست دولت اجرا شده، بهیچوجه امری تصادفی نبود و مثل هر پدیده^۶ اجتماعی دیگر عللی داشت که پیدایش آنرا ناگزیر میساخت. ریشه‌های داخلی این پدیده را پیش از هر چیز باید در تغییرات اقتصادی و همچنین علل اجتماعی و سیاسی آن جستجو کرد. بعلاوه در لحظه^۷ اعلام اصلاحات ارضی امکاناتی برای اجرای آن وجود داشت :

۱) آنچه بیش از همه فکر اصلاحات ارضی را از جانب حکومت تقویت میکرد و اجرای آنرا به او امکان میداد رشد اقتصاد سرمایه‌داری در بیست سال اخیر بود.

مداخله^۸ نظامی متفقین در ایران سبب افزایش سریع قیمت‌ها و گسترش بیسابقه^۹ معاملات شد که در آن میان عده^{۱۰} زیادی را به ثروت رسانید. بندوبست ثروتمندان و منجمله عده‌ای تازه‌پا، با دولتهای وقت - که دستشان را در معاملاتی مثل قند و شکر و لاستیک و اعطای جواز بریدن جنگلها و مانند آن باز گذاشته بود - این گسترش را تقویت کرد. رسوخ سیاست آمریکا در ایران و اجرای برنامه‌هایی مثل اصل ۴ عامل تازه‌ای برای رشد سرمایه‌داری ایران شد. آمریکائیان حتی بسوی روستاهای ایران رو آوردند که موفقیتشان در دستیابی بردهات چندان زیاد نبود.

پس از خروج نیروی نظامی متفقین از ایران اختلالات و بحران‌هایی در این رشد اقتصادی پدیدار شد ولی سیر تکاملی آن همچنان ادامه داشت با ایجاد سازمان برنامه که کار اصل ۴ را بخرج ایران ادامه میداد و اجرای برنامه‌های ساختمانی قشر نیرومندی از مقاطعه‌کاران داخلی بوجود آمد که با مقاطعه‌کاران خارجی درهم آمیخته بود. قشر دلالان و پادوهای سرمایه خارجی ابتدا بصورت بازرگان، و سپس بازرگان صاحب صنعت، قشر قدیمی سرمایه‌داران را بسرعت تقویت کرد و سرمایه‌های کوچک ده و صد هزار تومانی را به سرمایه‌های میلیونی و درآمدهای کلان رساند که قسمت زیادی از آن به خارج منتقل میشد. در کنار دو رشته^۴ مقاطعه‌کاری و سرمایه‌داری تجاری-صنعتی وابسته به خارج بانک‌ها یکی پشت سر دیگری، مستقیماً از جانب خارجیان و یا با شرکت آنان تاسیس یافت.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست قشرهای مقاطعه‌کار، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع وابسته به خارجی و بانکداران خارجی و داخلی را یکسره باز گذاشت و این قشرها بسرعت رشد کردند. واگذاری نفت به کنسرسیوم بین‌المللی و اصرار در افزایش میزان استخراج - که سبب بالا رفتن درآمد دولت ایران و بالنتیجه اجرای برنامه‌های عمرانی میشد - به ایجاد و تقویت قشر بالائی بوروکراسی اداری و نظامی کمک کرد و آنان را نیز به قشرهای نامبرده بیشتر پیوند داد.

در برابر سودهای کلان سرمایه‌های بازرگانی و بانکی و صنعتی که مستقیماً به سرمایه‌های خارجی مربوط بود و دولتها نیز در رشد آن نقش اساسی داشتند، اقتصاد کشاورزی و روستائی پس می‌نشست. سود زمین و کشاورزی در مقابل سود رشته‌های سرمایه‌ای هیچ بود و عده‌ای از ممالکان بفکر انتقال سرمایه خود از زمین به عرصه بازرگانی و صنعت افتادند و خیلی کمتر از گذشته به فعالیت در زمین پرداختند و عده‌ای معدود نیز روابط گذشته فئودالی را با وارد کردن ابزار ماشینی تولید در کارکشت برهم زدند و بصورت سرمایه‌دار کشتگر درآمدند.

سرمایه‌داری مالی، تجاری و صنعتی بدنبال سود، در جریان گسترش خود، شهرها را قبضه کرد و از آن نیز پا فراتر نهاد ولی در خارج شهرها به دیوار قلاع و سنن فئودالی برخورد کرد.

ملاکان با گسترش نفوذ سرمایه‌داران در روستاهای خود موافق نبودند و از اینجا تضاد میان سرمایه‌داران و ملاکان، که سالها به علل سیاسی و اجتماعی و همچنین بعثت ضعف سرمایه‌داری، نهفته بود تجلی کرد. بعلاوه سرمایه‌دار در ورود خود به روستا خود را بادهقانانی روبرو میدید که دست و جیبشان تهی بود. لازم بود سد مالک بشکنند تا سرمایه‌دار به‌ده داخل شود و روستائی چیزی داشته باشد تا کالای او را بخرد. زیرا ملاک اگر میخواست راه سرمایه‌داری پیش بگیرد و رابطه آب‌آب و اجدادی را با دهقان حفظ کند خود بخود به صورت ترمزی در می‌آمدند که جلوی سیر تکامل سرمایه‌داری را میگرفت و یا حداقل آنرا کند میکرد.

مالکیت بزرگ ارضی بعنوان یک عنصر یا طبقه اجتماعی مانع ورود عوامل جدید کشاورزی به‌ده، مانع گسترش سرمایه‌داری در روستا و مانع فروش وسیع کالاهای سرمایه‌ای به روستائیان بود. جستجوی بازارهای تازه و دست یافتن بر منابع جدید، ثروت سرمایه‌دار را بجان ملاک فئودال انداخت و بر آن شد تا او را از سر راه خود بردارد.

(۲) تحول در وضع اقتصادی طبقات و قشرهای مختلف جامعه پس از سال ۱۳۲۵ طبعاً " در نقش اجتماعی آنان نیز تحولاتی ایجاد کرد. خانخانی قشر عقب مانده فئودالی - که در سالهای قبل بطور عمده ضربت خورده و نقش اجتماعی خود را از دست داده بود - در آغاز با استفاده از تزلزل سیاسی کوشید تا موقعیت گذشته خود را به چنگ آورد. دولتهای داخلی و همچنین نیروهای استعماری نیز، برای مقابله با نیروهای توده‌ای و ملی، این عنصر اجتماعی را تقویت کردند ولی علی‌رغم همه تلاشهای سیاسی این قشر نتوانست بعنوان یک عنصر اجتماعی موقعیت خود را حتی حفظ کند و افراد آن به سیستمهای ملکداری جدید و یا حتی سرمایه‌داری گرایش

یافتند ، ولی مالکیت بزرگ ارضی خود نیز بعنوان عامل اصلی اجتماعی به درجهٔ دوم سقوط میکرد و پشت سر سرمایه‌داری بزرگ قرار میگرفت . سرمایه‌داری مالی ، تجاری و همچنین صنعتی در تکامل خود با نظامها و نهادهای اجتماعی و اداری کاهل فئودال برخورد میکرد ، میخواست آنها را به نفع خود و فعالانه‌تر بکار اندازد و بدینسان روز به روز بر نفوذ خود در میان محافل مقننه و مجربه میافزود ولی در پیشرفت خود در این میدانها مدام با نیروی ترمز کنندهٔ نظام کلاسیک فئودال برخورد میکرد . سرمایه‌داری بیش از آنچه که در محافل پارلمانی و اداری رسوخ کند قدرت اجتماعی خود را در میان قشرهای متوسط جامعه بسط میداد و در این راه علاوه بر عامل اقتصادی از نفرت روزافزون این قشر - چه در شهر و چه در روستا - نسبت به فئودالیسم بهره‌برداری میکرد .

(۳) تزلزل سیاسی حکومت ایران که ریشه‌های اجتماعی داشت و بر اثر حضور نیروهای متفکین و تغییر پادشاه آفتابی شد اجازه داد که نیروهای اجتماعی بتوانند عرض وجود کنند .

احزاب و سازمانهای ملی و ضد استعماری توانستند روشنفکران را به سوی خود بکشند .

در این میان حزب تودهٔ ایران که مبلغ مارکسیسم بود ، توانست نقش عمده را بازی کند . این حزب علاوه بر روشنفکران تکیهٔ اصلی خود را بر نیروی کارگران گذاشته بود و در عین حال فعالیت‌های اجتماعی خود را با مبارزات ضد فئودالی دهقانان پیوند داد .

نفوذ گسترش مارکسیسم در میان روشنفکران آنها را به یک عامل اجتماعی مبدل ساخت ، جنبش متشکلهٔ کارگری ، که سوابق بسیار ضعیف و پراکنده‌ای داشت ، یک کاسه شد ، مبارزات پراکندهٔ دهقانی در مسیر واحدی افتاد و با جنبش طبقهٔ کارگر وحدت یافت .

حزب تودهٔ ایران ، که سازندهٔ تمام این عناصر بود ، در جنبشهای ملی ملت‌های مختلف ایران ، که تا حدود زیادی به جنبشهای دهقانی

پیوسته بود، نیز توانست اعمال رهبری کند و بعنوان یک عامل عمده سیاسی در جریان‌های اجتماعی ایران نقش بزرگی داشته باشد.

جنبش ملی ضد امپریالیستی در مرحله‌ای از تاریخ اخیر ایران توانست تمام عناصر ملی و بورژوازی متوسط را در مسیر واحدی وارد کارزار کند. درست است که این عامل نمیخواست با مالکیت بزرگ ارضی درگیر شود ولی در جریان تکامل جنبش، فئودالیسم که از این سوا احساس خطر میکرد و از سوئی دیگر دست دوست جویانه سرمایه‌داری بزرگ و وابسته داخلی و سرمایه‌داری خارجی را میدید، یکباره به صفوف اینان پیوست و در برابر جنبش ملی و توده‌ای قرار گرفت.

ولی ائتلاف مالکیت بزرگ ارضی و سرمایه‌داری بسیار ناپایدار بود و تضاد پنهان این دو بلافاصله پس از سرکوبی رقیب آشکار گردید. فئودالیسم با استفاده از سنگر حکومت ائتلافی تاخت و تاز بر دهقانان را آغاز کرد و از سوی دیگر کوشید تا قدرت خود را در داخل حکومت گسترش دهد. ولی سرمایه‌داری نیز علاوه بر تلاش در گسترش نفوذ خود در درون حکومت بدنبال پایگاه اجتماعی محکمی میگشت. این پایگاه اجتماعی بطور عمده دهقانان متوسط بودند. در دوران متوسط گذشته از اینکه یک نیروی اجتماعی قابل اتکاء بودند در عین حال عامل تضعیف‌کننده رقیب، یعنی فئودالیسم، نیز بودند زیرا که با مالکیت بزرگ ارضی تضادی آشفتنی ناپذیر داشتند.

سرمایه‌داری بزرگ و وابسته به سرمایه خارجی که از لحاظ سیاسی رقیبان توده‌ای و ملی خود را از میدان بدر کرده بود میتواند با طرح مساله مبارزه با فئودالیسم با یک تیو دونشان بزند. قشر متوسط ده را یکسره و قسمتی از قشر متوسط شهر را نسبت بخود خوشبین و جلب کند، و با اتکاء به این نیرو رقیب را از پا درآورد و قدرت مطلقه را بدست گیرد و اینکار را نیز کرد.